

بسط جمله در فارسی و انگلیسی

سمیه دل‌زنده روی

در زبان انگلیسی جمله ساده را به طرق مختلف می‌توان بسط داد و با این کار به متن تنوع ساختاری داد. در این مقاله از دو طریق که کمتر درباره آنها صحبت شده بحث می‌کنیم و شیوه ترجمه آنها را به فارسی بررسی می‌کنیم. طریق اول این است که پس از نوشتن جمله ساده، بدون این که نقطه بگذاریم و جمله جدیدی آغاز کنیم، یک کلمه کلیدی از انتهای جمله ساده را انتخاب کرده و با آن عبارت (phrase) یا جمله‌واره‌ای (clause) می‌نویسیم. کارکرد این عبارت یا جمله‌واره^۱ این است که بدون این که جمله جدیدی آغاز کند، جمله ساده را که به نظر می‌رسد تمام شده پس از آوردن یک ویرگول، یا خط تیره یا دونقطه «از سر می‌گیرد» یا «ادامه می‌دهد» یا «تداوم می‌بخشد» و با گفتن مطلبی جدید یا توضیح بیشتری درباره یکی از اجزای جمله یا درباره کل جمله، خواننده را به یک قلمروی فکری جدید می‌برد. مثال:

The orchestra gave a beautiful **performance**, a **performance** to commemorate their late conductor, James Crotchet.

ارکستر اجرای زیبایی داشت، اجرای به مناسبت بزرگداشت رهبر فقید ارکستر: جیمز کراچت.

Edith looked out on the **morning**, the soft bright **morning** that struck her dazzled dazzling eyes (Henry Green, *Loving*, 1945).

ادیت به صبح نگریست، صبح ملایم و روشنی که چشمان درخشان او را خیره کرد.

Mygrandmother is **a woman** who used to crack Brazil nuts open with her teeth, **a woman** who once lifted a car off the ground (Joyce Maynard, "Four Generations." *The New York Times*, April 12, 1979).

مادربزرگم زنی است که بادام‌های برزیلی را با دندان‌هایش می‌شکست، زنی که یکبار ماشینی را از زمین بلند کرد.

^۱ این جمله‌واره را در انگلیسی resumptive modifier می‌گویند.

Although I come from a family of handy **men**—**men** able to wire a house... or frame a wall without calling an expert or consulting a book—I am profoundly unhandy (Donovan Hohn, "A Romance of Rust." *Harper's*, January 2005).

هرچند که همه خانواده من **آدمهایی** همه فن حریفند، **آدمهایی** که می‌توانند خانه‌ای را سیم‌کشی کنند،... یا دیواری را، بدون کمک گرفتن از متخصص یا مراجعه به کتاب، بسازند، اما من موجود کاملاً بی‌مصرفی هستم.

در زبان انگلیسی این شیوه بسط جمله بسیار متداول است، بخصوص در متون ادبی. دلیل زیبایی و تأثیرگذاری این شیوه بسط این است که بر **تکرار** مبتنی است، **تکراری** که به ایجاد وزن کمک می‌کند. همچنین تکرار کلمه به ایجاد انسجام درون جمله و بارزتر کردن اندیشه‌ای که جمله بیانگر آن است کمک می‌کند. در مثال زیر این شیوه دوبار استفاده شده:

The Swiss watchmakers' failure to capitalize on the invention of the digital timepiece was both **astonishing** and **alarming** — **astonishing** in that the Swiss had, since the beginnings of the industrial revolution in Europe, been among the first to capitalize on technical innovations, **alarming** in that a tremendous industrial potential had been lost to their chief competitors, the watchmakers of Japan.

عدم سرمایه‌گذاری ساعت‌سازان سوئیسی بر روی اختراع ساعت دیجیتالی هم تعجب‌آور بود هم نگران‌کننده — تعجب‌آور از این جهت که از ابتدای انقلاب صنعتی در اروپا، سوئیس جزء اولین کشورهایی بوده که در حوزه نوآوری‌های فنی سرمایه‌گذاری کرده است، نگران‌کننده از این جهت که سوئیس ظرفیت صنعتی بسیار بالایی برای رقابت با حریفان عمده خود یعنی ساعت‌سازان ژاپنی را از دست داد.

طریق دوم برای بسط جمله ساده این است که به جای تکرار کلمه‌ای از جمله ساده، جمله را با کلمه جدیدی بسط می‌دهیم که آنچه را که در جمله ساده گفته شده یا با لفظ دیگری بیان می‌کند یا آن را خلاصه می‌کند و سپس اطلاعاتی به آن می‌افزاید^۲. برای مثال در جمله زیر، کلمه «حرکتی» کل اندیشه‌ای را که در جمله ساده آمده یعنی «قرارداد بزرگی با شرکت ادمنتن منعقد کرده» خلاصه می‌کند:

^۲ این جمله‌واره را در انگلیسی summative modifier می‌گویند.

Connor McDavid has signed a monster deal with the Edmonton Company, a **move** that could set the tone for future contracts.

کانرمک دیوید قرارداد بزرگی با شرکت ادمونتون منعقد کرده، حرکتی که ممکن است بر قراردادهای آینده تأثیر بگذارد.

The coaches taught them risk-taking, ball-hawking, and perpetual movement — **three strategies** that bewildered the opposition.

مربی‌ان خطرپذیری، توپ‌ربایی و تحرک مداوم را به آنها آموختند، سه استراتژی که حریف را مبهوت کرد.

In the last twenty years, the world has moved from the industrial age to the information age, a **sociological event** that will change forever the way we work and think.

در بیست سال گذشته جهان از عصر صنعتی به عصر اطلاعات گذر کرده است، **واقعه‌ای جامعه‌شناختی** که نحوه کار کردن و فکر کردن ما را برای همیشه تغییر خواهد داد.

در مورد نحوه ترجمه این دو ساختار نحوی به فارسی، آنچه که مسلم است این است که این دو ساختار در فارسی هم وجود دارند. در فارسی هم می‌توان از این دو ساختار برای بسط جمله ساده استفاده کرد. در اینجا دو مسئله پیش می‌آید:

مسئله اول این است که آیا این ساختارها در اثر ترجمه وارد فارسی شده‌اند یا این که در ادبیات فارسی سابقه دارند. نگاهی به متون کلاسیک فارسی و همچنین دستور زبان فارسی نشان می‌دهد که ساختارهایی مشابه این دو ساختار در زبان فارسی داریم که در دستور زبان فارسی تحت عنوان بدل معرفی می‌شوند. ساختار اول را «بدل از کلمه» و ساختار دوم را «بدل از جمله» می‌نامند. برای مثال در عبارت «پندی دهمت، پندی از سر دلسوزی» که ساختار آن «بدل از اسم» است، عبارت «پندی از سر دلسوزی» بدلی است برای «پندی»، کلمه هسته‌ای جمله ساده قبل از خود.

مسئله دوم این است که چون این دو ساختار در متون فارسی معاصر و بخصوص در تألیف‌ها و ترجمه‌های نویسندگان و مترجمان سرشناس دیده شده آیا می‌توان آنها را عیناً به فارسی ترجمه کرد. پاسخ این است که اگر در زبان فارسی امکانی برای استفاده از این ساختارها وجود دارد این به آن معنی نیست که هرکجا این دو ساختار را در متن انگلیسی دیدیم می‌توانیم آنها را عیناً به ساختارهای مشابه ترجمه کنیم. کاربرد ساختارهای نحوی

مشابه در زبان‌های مختلف به اصطلاح زبان‌شناسان «زیایی» یا «توزیع» یکسانی ندارند. برای مثال هم در زبان انگلیسی و هم در زبان فارسی ساختار مجهول وجود دارد اما در زبان انگلیسی این ساختار کاربرد بیشتری دارد و متداول‌تر است، حتی در متون علمی، به نحوی که نمی‌شود هر جمله مجهول انگلیسی را به جمله‌ای مجهول در فارسی ترجمه کرد. حال سؤال این است که چرا نمی‌شود؟ مگر فارسی ساختار مجهول ندارد؟ جواب این است که چرا، فارسی جمله مجهول دارد ولی ترجمه ساختار مجهول انگلیسی به ساختاری مجهول در فارسی، حس غرابت در خواننده ایجاد می‌کند چون خواننده فارسی‌زبان انتظار جمله‌ای معلوم دارد و در واقع اگر مترجم قرار بود متن را خود تألیف کند احتمالاً آن جمله را به ساختار معلوم می‌نوشت. این مطلب در مورد دو ساختار مورد نظر ما نیز صدق می‌کند. چنان که در مثال‌های زیر که از ترجمه‌ای چاپ‌شده انتخاب کرده‌ایم می‌بینیم که مترجم در همه‌جا از ساختار مشابه استفاده نکرده بلکه استراتژی‌های مختلفی در ترجمه این ساختارها به کار گرفته است.

به دو مثال زیر توجه کنید:

She was **exhausted**, more **exhausted** than she had ever been before.

ترجمه با انتقال ساختار: «خسته بود. خسته‌تر از آنچه هرگز بوده.»

ترجمه روان با ساختاری متفاوت: «خسته بود. هیچگاه آنچنان خسته نشده بود.»

Most textbooks only teach students the basics, **a problem** that will become more apparent when those students move into business and find they lack the more advanced skills they need.

ترجمه با انتقال ساختار: غالب درسنامه‌ها فقط مبانی را درس می‌دهند، مشکلی که زمانی آشکار می‌شود که دانشجویان وارد دنیای کار شده و متوجه می‌شوند که مهارت‌های پیشرفته لازم را ندارند.

ترجمه روان با ساختاری متفاوت: غالب درسنامه‌ها فقط مبانی را درس می‌دهند. این مشکل زمانی آشکار می‌شود که دانشجویان وارد دنیای کار شده و متوجه می‌شوند که

حال ببینیم که مترجم ما در ترجمه این دو ساختار چه استراتژی‌هایی به کار برده است. این جملات از ترجمه کتاب *Pivot of the universe* نوشته عباس امانت انتخاب شده است. این کتاب را حسن کامشاد تحت عنوان *قبلة عالم* به فارسی برگردانده است:

مثال‌هایی از ساختار اول (بدل از اسم):

1. If there was any doubt as to the nature of the shah's "inner intentions," the events that soon followed made them tragically clear—**intentions** dreadful enough in their consequences to fit the premier's portrayal of his services as nothing but "suffering and a waste of life." (p. 133)

اگر شکی در کیفیت «دلخواه» شاه بود، وقایعی که به زودی روی داد این دلخواه او را به طرز دردناکی آشکار ساخت- نیاتی چنان اسف‌انگیز و متضمن عواقب وخیم که صدراعظم حق داشت خدماتش را چیزی جز «زحمت و تمام‌شدن عمر» نداند. ص ۲۰۱

در ترجمه جمله فوق مترجم inner intentions را «دلخواه» ترجمه کرده و «دلخواه» را دوباره تکرار نکرده و در نتیجه ترجمه‌اش به اندازه متن اصلی انسجام و روشنی ندارد، چون گفتیم که این ساختار کارکردهای متعددی دارد، از جمله این که به انسجام بیشتر جمله کمک می‌کند و باعث می‌شود جمله دچار ابهام نشود. جالب این که مترجم از ساختار دوم به جای ساختار اول استفاده کرده یعنی کلمه «نیات» ظاهراً بیان دیگری از کلمه «دلخواه» است، ولی مشکل این است که خواننده نمی‌تواند این دو کلمه را به یکدیگر ربط بدهد. در ترجمه پیشنهادی زیر، با تکرار کلمه «نیات»، ساختار متن اصلی عیناً حفظ شده است:

ترجمه پیشنهادی: اگر شکی در ماهیت نیات درونی شاه بود، وقایعی که به زودی روی داد این نیات شاه را به طرز دردناکی آشکار ساخت- نیاتی چنان اسف‌انگیز و متضمن عواقب وخیم که صدراعظم حق داشت خدماتش را چیزی جز «زحمت و تمام‌شدن عمر» نداند.

2. Mindful of foreign and domestic manipulation, Amir Kabir consistently **advised** Nasir al-Din Shah to act with leniency and benevolence toward his half-brother—**advice** that was interpreted by his enemies as a sign of the premier's interest in the shah's hated brother. (p. 139)

امیرکبیر بدگمان از دسیسه‌های داخلی و خارجی، مرتباً شاه را **نصیحت می‌کرد** با ملایمت و بنده‌پروری با برادر ناتنی‌اش رفتار کند- ولی این **توصیه‌ها** را دشمنانش علامت دل‌بستگی صدراعظم به برادر منفور شاه تعبیر کردند. ص ۲۰۸

در ترجمه این جمله نیز مترجم از ساختار نویسنده پیروی نکرده بلکه جمله‌واره توصیفی نویسنده را به جمله‌ای مستقل ترجمه کرده: به جای «نصایحی که ...» نوشته «ولی این توصیه‌ها را».

3. Sheil, however, made an additional attempt to cover up his **role** in the whole affair—a **role**, as it turned out, in which he was blundering at best and deceitful at worst. (p. 155)

مع‌ذالک شیل یکبار دیگر می‌کوشد نقش خود را در این ماجرا پنهان بدارد- نقشی که بعدها معلوم شد، اگر نگوییم فریبکارانه، مسلماً ناشیانه بود. ص ۲۲۸.

4. Thomson's reference to British "strong counter-influence" to combat Russian advances was an ominous euphemism for an even more intense round of diplomatic **quarrels** with the Persian government, this time over British protégés—**quarrels** that were most humiliating for the shah and intrusive in the activities of his government. (p. 237)

اشاره تامسون به «اعمال نفوذ شدید متقابل» در برابر پیشروی‌های روسیه، تعبیر ظاهرالصلاحی بود از نیت پنهانی او برای شروع دور دیگری از **منازعات** بس شدیدتر سیاسی با دولت ایران که این مرتبه بر سر مسئله تحت‌الحمایگی در گرفته بود- **منازعاتی** که برای شاه بسی حقارت‌بار و مخمل اقدامات دولتش بود. (ص ۳۲۴)

5. Thomson, the new chargé d'affaires, had many reasons for manipulating the protégé issue, not the least of which was his well-nursed grudge against the shah for his strong language in his private **notes** to Nuri—**notes** that were made available far too freely by the deceitful premier to Thomson's old superior. (p. 243)

وزیرمختار جدید، تامسون مسئله تحت‌الحمایگی را به دلایل گوناگون دستاویز قرار می‌داد. در صدر اینها کینه عمیق او نسبت به شاه بود، بیشتر به‌خاطر تندگویی و دشنامهایش به او در **دست خطهای** خصوصی که شاه به نوری می‌نوشت. صدراعظم نیرنگ باز بی‌محبا این **دست خطها** را در اختیار شیل، رئیس سابق تامسون می‌نهاد. (ص ۳۳۱)

در این ترجمه مترجم کلمه مشابه را تکرار کرده است اما نه در قالب یک جمله هسته‌ای و یک جمله‌واره که توضیح بیشتری درباره کلمه هسته‌ای جمله قبل بدهد، بلکه در دو جمله کامل و مستقل. این ترجمه معنی را به‌درستی منتقل کرده است اما تأکیدی که با کاربرد ساختار بدل از اسم در متن انگلیسی ایجاد شده در متن فارسی دیده نمی‌شود.

6. Whether consciously or not, Nasir al-Din's early education contained **elements** of princely counsel emphasized by his grandfather, elements that

contributed not only to his intellectual development but also to his very awareness as the bearer of an ancient monarchical tradition entrusted to him by his ancestors. (p.59)

آموزش و پرورش ناصرالدین میرزا، آگاهانه یا ناآگاهانه، حاوی **عناصری** از اندرزه‌های پدربزرگش بود، و این **عناصر** نه فقط در تحول فکری او نقش داشت بلکه در ضمن وی را به سنت باستانی پادشاهی بیشتر آگاه می‌ساخت. ص ۱۰۹

در اینجا مترجم با آوردن حرف ربط همپایه «و» و صفت اشاره «این» جمله مرکب را ساخته اما شبه‌جمله بدلی را به جمله کامل تبدیل کرده است و تأکیدی را که از تکرار «عناصری» به دست می‌آمده با آوردن صفت اشاره جبران کرده است. همچنین با این کار ارتباط این جمله با جمله قبلی را نشان داده است.

7. Fath 'Ali himself, who increasingly felt the pressure brought on him by his sons, fostered a level of **competition** among them—a **competition** that was not without its later costs to the crown and the country. (p. 21).

فتحعلی‌شاه، با آنکه سخت تحت فشار پسرانش بود، **رقابت** را تا حدی بین آنها تشویق می‌کرد- **رقابتی** که در سالهای آتی برای سلطنت و کشور گران تمام شد. (ص ۶۱)

در ترجمه این جمله مترجم ساختار متن اصلی را عیناً تکرار کرده است. علت آن شاید کوتاهی جمله‌واره‌ای باشد که برای توضیح کلمه هسته‌ای آن یعنی «رقابت» آمده است.

مثال‌هایی از ساختار دوم (بدل از جمله):

1. As Iran's political capital it was overshadowed by Tabriz and Isfahan, **a fact** that explains the Qajars' recognition of Tabriz, the seat of the crown prince since the beginning of the nineteenth century, as another *dar al-saltana*, **a designation** that also symbolized a sharing of royal power between the ruler and his crown prince. p. 12.

تهران پایتخت سیاسی ایران بود ولی تحت‌الشعاع تبریز و اصفهان قرار داشت. به همین سبب قاجاریه تبریز را، که از اوایل قرن نوزدهم مقر ولیعهد بود، دارالسلطنه دیگری می‌شناختند. این **نامگذاری** خود نمایانگر تقسیم قدرت سلطنت میان شاه و ولیعهدش نیز بود. (ص ۵۱)

در جمله انگلیسی فوق دو مورد بدل از جمله وجود دارد: **fact** و **designation**. مترجم مورد اول را به کلی نادیده گرفته و جمله را بدون استفاده از ساختار بدل از جمله ترجمه کرده است. در مورد دوم نیز مترجم با آوردن عبارت «این نامگذاری» جمله قبلی را جمع‌بندی و توضیح بیشتری درباره آن داده است اما شبه‌جمله را در قالب جمله‌ای مستقل آورده است. مترجم با آوردن صفت اشاره «این»، انسجام مورد نیاز را ایجاد کرده است.

2. They often saw such measures as hazardous departures from the old ways, **changes** that could jeopardize the security of their realm and the survival of their throne. (P. 14)

در نظر آنها این اقدامات انحراف خطرناکی بود از راه و رسم کهن و پیش‌درآمد تغییراتی که می‌توانست به امنیت قلمرو و بقای تاج و تخت آنان لطمه بزند. (ص ۵۳)

در این ترجمه، مترجم با حرف ربط همپایه «و» و حذف فعل به قرینه لفظی معنی و انسجام جمله اصلی را حفظ کرده ولی نه در قالب یک شبه‌جمله بلکه در قالب جمله‌ای کامل.

3. Gradual adoption of European dress heralded a Qajar desire to set forth anew example of monarchy that was more disciplined and forceful, **an image** deemed necessary to mend the injured legitimacy of the monarchy ... (p.18)

اقتباس تدریجی البسه اروپایی نشانگر علاقه قاجاریه به عرضه نمونه تازه‌ای از سلطنت بود، سلطنتی منضبط‌تر و مقتدرتر، که مشروعیت آسیب‌دیده حکومت پادشاهی را ترمیم کند. (ص ۵۸)

در ترجمه جمله بالا، مترجم از روشی متفاوت استفاده کرده و آن اینکه با حذف **image** ساختار بدل از جمله را به ساختار بدل از اسم تبدیل کرده است.

4. One may suspect that in attempting to restore his control over the shah, the bold premier toyed with the idea of appointing Zill al-Sultan as regent, **a move** that literally hammered the last nail in the minister's coffin. (p.33)

بعید نیست که صدراعظم جسور، در تلاش برای برقراری تسلط مجدد خود بر پادشاه، به این فکر افتاده باشد که ظل‌السلطان را نایب‌السلطنه سازد. همین خیال معنأ و عملاً آخرین میخ را بر تابوت او کوبید. (ص ۷۴)

در اینجا مترجم جمله اول را جمع‌بندی کرده اما جمله‌واره توصیفی را به جمله تبدیل کرده است. به عبارت دیگر، مترجم به جای نوشتن جمله‌واره‌ای که با «خیالی که» شروع شود جمله جدیدی نوشته که آن را با کلمه «همین» به جمله قبل مرتبط کرده است.

5. In the end, Nasir al-Din's nomination was ratified by representatives of the foreign powers only when QahramanMirza was granted the acting governorship of Azarbaijan, **a position** that acknowledged his de facto regency over the minor crown prince. (P. 33-34)

نامزدی ناصرالدین میرزا را، سرانجام، نمایندگان دولتهای خارجی هنگامی تأیید کردند که قهرمان میرزا به کفالت حکومت آذربایجان منصوب شد، و این مقام در واقع تأیید ضمنی ولایت او بر ولیعهد صغیر بود. (ص ۷۵)

6. Instead he ordered that his foe be put under surveillance, **a move** that drove Bahman to the refuge of the Russian compound in Tehran in November 1847.

ولی آقاسی نه تنها مقاومت ورزید بلکه دستور داد شاهزاده را تحت نظر قرار دهند. این عمل باعث شد که بهمن میرزا در ذیحجه سال ۱۲۶۳ به سفارت روسیه در تهران پناه برد. (ص ۱۰۳)

مترجم جمله مرکب را به دو جمله مستقل تبدیل کرده و انسجام و ارتباط بین دو جمله را به کمک صفت اشاره «این» حفظ کرده است.

7. It was perhaps more by the dictates of geography than thoughtful design that a Tabrizimulla was given priority for the crown prince's education over other potential candidates, **a decision** that resulted in the exclusion of topics traditionally essential to princely education. (p. 64)

ای بسا که بیشتر مقتضیات مکانی بود، و نه طرح‌ریزی اندیشمندان، که در امر تعلیم و تربیت ولیعهد ملایی تبریزی را بر دیگر نامزدهای بالقوه این سمت تقدم داده بود، و در نتیجه مواد درسی‌ای که پیوسته برای آموزش شاهزادگان واجب شمرده می‌شد در این جا از برنامه تحصیلی ولیعهد افتاده بود. (ص ۱۱۴)

8. Aside from its ethical undertones, the advice of the 'Ahdnamawas in general accord with all classical "mirrors," from the *Letter of Tansarto* Nizam al-Mulk's *Siyasat-nama* and Ghazali's *Nasihah al-Muluk*, **works** that for centuries had portrayed the ideal of kingly conduct. (p. 73)

از لحن اخلاقی عهدنامه که بگذریم، نصیحت‌های آن به‌طور کلی مطابقت داشت با اندرزنامه‌های باستان از نامه تنسر گرفته تا سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک غزالی، یعنی آثاری که قرن‌ها کمال مطلوب رفتار پادشاهان را تصویر کرده بودند. (ص ۱۲۵)

9. Far more agile than other officials of the Tabriz court (including the unassuming provincial vizier, Fazlullah 'Aliabadi), Vazir Nizam, backed by the large military force under his command, was about to fulfill his long-awaited ambition to take charge of the crown prince's affairs, **a dream** that had preoccupied him as early as 1838. (P. 83)

وزیرنظام، چابک و پرتحرک‌تر از دیگر درباریان تبریز (از جمله وزیر سر به‌زیر ایالت، فضل‌الله علی‌آبادی) و به اتکای قوای بزرگ گوش به فرمانش، به آرزوی دیرین خود برای تصدی کامل امور ولیعهد نزدیک‌تر شده بود، **رویایی** که از ۱۲۵۴ ه.ق. همچنان در سر پرورانیده بود. (ص ۱۳۷)

10. The borrowed sum had to bear not only Stevens' pledge but also that of Farrant himself, **astipulation** that underscored the state's poor credit. (p. 91)

نه تنها استیونس بلکه فرانت نیز شخصاً ضامن این وام‌ها شدند که این خود میزان بی‌اعتباری دولت را نشان می‌دهد. (ص ۱۴۷)

11. Again pressing the shah on the subject of his uncle's debt to the treasury and his elaborate scheme to avoid paying it—**an issue** which eventually led to Khan-i Khanan's dismissal and even detention—Amir Kabir remarked: "I do not know what to do with a man whose word, from start to end, is unworthy." (p.124)

و باز در زمینه بدهی سلیمان خان به خزانه دولت و تمهیدات تردستانه‌اش برای فرار از بازپرداخت—**که بالاخره** موجب اخراج خان‌خانان و حتی بازداشتش شد—امیر کبیر به شاه نوشت: «آدمی که اول و آخر حرفش معتبر نیست نمی‌دانم با او چه باید کرد» (ص ۱۹۰)

نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن معرفی دو ساختار نحوی مشترک در فارسی و انگلیسی، یعنی ساختارهای «بدل از اسم» و «بدل از جمله»، سعی کردیم ببینیم آیا این دو ساختار در این دو زبان، به تعبیر زبانشناسان، از زایایی یا توزیع یکسان برخوردارند یا نه. به عبارت دیگر، هدف این بود که ببینیم چگونه می‌شود این دو ساختار را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد. اگر این

دو ساختار از زایایی و توزیع یکسان برخوردار باشند معنی آن این است که در همه موارد می‌توان آنها را به ساختارهای مشابه در فارسی ترجمه کرد. برای رسیدن به حکمی کلی لازم است داده‌هایی از یک پیکره بزرگ زبانی در اختیار داشته باشیم. در نبود چنین داده‌هایی، کار را به بررسی ترجمه یک مترجم محدود کرده و نتایج حاصل هم براساس همین یک مورد است.

در نمونه‌هایی که در این مقاله بررسی شد، مترجم، حسن کامشاد، از هجده نمونه، تنها در پنج نمونه عیناً ساختار انگلیسی را حفظ کرده و در بیشتر موارد (۹ مورد) شبه‌جمله‌های توصیفی را به جمله کامل تبدیل کرده و در دو مورد هم از قالبی کاملاً متفاوت استفاده کرده است. در دو مورد نیز بدل از کلمه را به بدل از جمله و بالعکس تبدیل کرده است. از این نتایج چنین برمی‌آید که مترجم، تحت تأثیر متن اصلی نبوده و در ترجمه متن نظر به زبان فارسی داشته و چیزی را نوشته که به نظرش در زبان فارسی روان‌تر و طبیعی‌تر به نظر می‌رسیده. آنچه که اهمیت دارد این است که در تمام موارد به جز دو مورد که در مثال‌ها ذکر شد، معنای اصلی مخدوش نشده و منظور نویسنده به درستی بیان شده است. این امر علاوه بر مهارت مترجم می‌تواند به این دلیل باشد که مترجم با نویسنده اصلی متن، عباس امانت، «داد وستد کلامی و مفهومی»^۳ داشته است. فقط شاید عدم تکرار کلمه مشابه در شبه‌جمله‌های بدل از کلمه، از تأکید اصلی کاسته باشد. نکته مهم دیگر که از بررسی این نمونه‌ها برمی‌آید این است که مترجم، فارغ از روشی که برای ترجمه این ساختارها برگزیده، انسجام متن فارسی را حفظ کرده است. از بررسی نمونه‌های فوق چنین برمی‌آید که برای ترجمه دو ساختار فوق راه‌های زیادی وجود دارد. ترجمه این ساختارها به ساختارهای مشابه در فارسی فقط یکی از این راه‌هاست. شاید مترجم لازم باشد برای نوشتن جملاتی که روان و طبیعی باشد از راه‌های دیگر استفاده کند.

References

Amanat, Abbas (1997) *Pivot of the Universe: Nasir al-Din Shah and the Iranian Monarchy, 1831-1896*. Berkeley, University of California Press

امانت، عباس (۱۳۸۳). *قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۳۱۳-۱۲۴۷)*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: کارنامه

۳. ک به بخش «دییایچه بر ترجمه فارسی» به قلم عباس امانت، صص ۲۱-۲۲، در قبله عالم